

گفت و گو با دکتر ژاله شادی طلب در مورد ماهیت اجتماعی اصلاحات دوم خرداد

اصلاحات ؛ توان دولت مرئی و قدرت دولت سایه

پیروزی آقای سید محمد خاتمی در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ از سوی همگن - حتی نیروهای متخصص، دانشگاهی و پژوهشگر - به مثابه پیروزی اندیشه اصلاح طلبی تلقی شد. جز معدودی که اندیشه هاورنامه های افراطی داشتند، بقیه، اصلاحات را در چهار چوب قانون اساسی جمهوری اسلامی ارزیابی می کردند و معتقد بودند اگر آقای خاتمی و حامیان ایشان در سلسله مراتب قدرت، حتی به نیمی از مواعیدی که در باره اصلاحات داده اند عمل کنند، بسیاری از ناهنجاری ها از بین خواهد رفت، نگرانی ها کاهش خواهد یافت، فاصله طبقاتی ژرف تر نخواهد شد، قتل و نمندی بر رفتار حاکمان و مسوولان حاکمیت خواهد یافت، از قدرت طبقه تمامیت خواه کاسته خواهد شد، اقتصاد سامان خواهد گرفت، عقب تبعیض در توزیع ثروت و امکانات کاهش خواهد یافت و ...

چهار سال بعد، در آستانه برگزاری هفتمین انتخابات ریاست جمهوری، خیلی از یاورمندان به این امیدها، دچار سرخوردگی شده بودند. اینان کسانی بودند که در ماجراهای قبل از دوم خرداد در صف اول فعالین اصلاح طلب قرار داشتند و علی رغم تفاوت در دیدگاه های خود با برخی از منتقدترین گردانندگان جریان اصلاح طلبی، طبق تعریفی که خود ارایه می دادند، باتکیه بر مخرج مشترک هایی که بین همگان از تعریف اصلاح طلبی وجود داشت، تمامی توان خود را برای پیروزی آقای خاتمی در انتخابات دوم خرداد ۷۶ و سپس پیروزی نامزد های گروه دوم خردادی در انتخابات مجلس ششم به کار گرفتند. اما با گذشت روزها، هفته و ماهها، امید اینان برای حدالتی از اصلاحاتی که انتظار داشتند، تحقق نیافت. لذا رفته رفته زمامه هایی در انتقاد از بی تحرکی جریان اصلاح طلبی، سپس اعتراض هایی در انحراف برخی

از مدعیان اصلاح طلبی و در نهایت انتقاد از اصل جریان اصلاح طلبی آغاز شد. این انتقادها، البته، سوای انتقاد هایی بود که مخالفان جریان اصلاح طلبی به اصل اصلاحات داشتند. در واقع اکنون کسانی از میان خود اصلاح طلبان، با دلایل و معیار هایی متفاوت با دلایل و معیار های محافظه کاران، منتقد روند اصلاحات هستند.

همانگونه که در رویدادهای قبل از دوم خرداد، دانشگاهیان و اندیشمندان پر شورترین مدافعان جریان اصلاح طلبی بودند، اکنون نیز همین گروه هایی پرواترین منتقدان انحراف در بدنه ای از جریان اصلاح طلبی محسوب می شوند.

چرا این گروه هادر رویدادهای قبل از دوم خرداد در صف حامیان جریان اصلاح طلبی قرار گرفتند و چرا و به چه دلایلی اکنون معتقد به انحراف در جریان اصلاح طلبی هستند؟ دیدگاه اینان نسبت به بافت سیاسی، و هرم قدرت در ایران چیست؟ چه عواملی را موجب ترمز و یا توقف اصلاحات می دانند؟ ارزیابی آنان در مورد رویدادهای آینده چیست و ...؟

برای دریافت پاسخ هایی در زمینه این پرسش ها گزارش بایک دانشگاهی فعال در جریان اصلاح طلبی، به گفتگر نشست. وی خانم دکتر ژاله شادی طلب، استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و از مدافعان جریان اصلاح طلبی در سال های گذشته است. یک عامل مهم در انتخاب خانم دکتر شادی طلب برای این گفتگوی تحلیلی، تحصیلات و تخصص خانم دکتر شادی طلب، یعنی جامعه شناسی، است که کمک می کند تا بتوانیم نقبی به ریشه های اجتماعی تحولات اخیر ایران بزنیم.

این گفتگو را در زیر مطالعه می فرمایید:

■ گزارش چهار سال از انتقال بخشی از امکانات و اهرم های قدرت، مخصوصاً در زمینه های اجرایی، به گروه



موسوم به اصلاح طلب گذشته است. به اعتقاد شما آنچه که نصیب جامعه شده، چه نسبتی با وعده هایی که اصلاح طلبان قبل از دوم خرداد داده اند، دارد؟ آیا این نسبت ۱۰۰ درصد است، ۴۰ درصد است، ۶۰ درصد است؟ و در چه زمینه هایی است؟

□ دکتر شادای طلب: اجازه بدهید کمی به عقب برگردیم و برویم به چند صبحایی قبل از آن ۲ سالی که شما می فرمایید. چون آنچه که در دوم خرداد ۷۶ اتفاق افتاد، یک حرکت فی البداهه نبود، یک زمینه سازی های حداقلی داشت. حداقل شاید بگویم ۲ یا ۲ سال قبل از آن برای وقوع دوم خرداد زمینه سازی شده بود، بنابراین اجازه می خواهم به عقب برگردیم و ببینیم که اصلاً چگونه شد که دوم خرداد اتفاق افتاد.

مادر تاریخ کشور مان افت و خیزهای زیادی داشته ایم، گروه های سیاسی بر سر کار آمده اند، شکست خورده اند، رفته اند کتار، گروه سیاسی بعدی آمده (نمی گویم حزب برای اینکه شاید واقعا حزب به معنای واقعی هیچ وقت در کشور ما نگرفته است). بعد از انقلاب نوعی یکسستی میان کسانی که برمسند قدرت بودند، به چشم می خورد و اگر هم جدایی دیدگاه ها وجود داشت، تا مجلس سوم بیشتر بین گروه های ملی یا دیگران به چشم می خورد تا در درون گروه های اسلامی.

به تدریج که به سال های دهه ۷۰ نزدیک می شویم، می بینیم که نوعی جدایی میان گروه های اسلامی که خودشان را متولی انقلاب می دانستند و هنوز هم می دانند، اتفاق افتاد. گروهی روحانیون مبارز بودند و گروهی روحانیت مبارز، ولی هر دو در واقع از یک متن و از یک خاستگاه اجتماعی ریشه گرفته بودند. بین این دو گروه بر سر قدرت، چون نگی کسب قدرت و حفظ پایگاه های قدرت اختلاف پیش آمد. به دنبال این اختلاف که در واقع به آنها اجازه هم داده شد که شمامی توانید روحانیون یا روحانیت باشید، اتفاقی افتاد که عبارت از این بود که آن گروهی که احساس کرد دارد قدرت را از دست می دهد، شروع کرد به فکر کردن و تعداد انگشت شماری از کسانی که به دلیل تجربیات قبل از انقلاب، دوران انقلاب و در جریان انقلاب تا اندازه ای حرفه ای بودند، شروع کردند به بازسازی و ساماندهی مجدد گروه سیاسی. در واقع این هاریشه گروه بودند. این تعداد انگشت شمار کم کردند به آن گروه شکست خورده تا خودش را بازسازی کند. بنابراین من واقعا به هیچ وجه هرگز این طور نگاه نکرده ام که دوم خرداد یک حادثه بود، نه! چنین نبود. دوم خرداد یک پس زمینه حداقل چهار ساله داشت و آن پس زمینه، بازسازی آن جناحی بود که خودش را شکست خورده می دید.

هر چند بگویم که ما ایرانی ها الآن در دوران گذار

هستیم و داریم به طرف عقلایی و خرد ورز بودن جلو می رویم، باز هم در مقطعی از تاریخ نبوده در این بیست سال که بتوانیم ادعا کنیم که همه حرکت های ماعقلایی بوده، همه حرکت های مردم مامنطق و حساب داشته اند. به هر حال، برخورد های عاطفی در فرهنگ جامعه مابه خصوص آنجا که به ریشه های مذهبی مربوط می شود، خیلی قوی است. این گروهی که داشت خودش را بازسازی می کرد، شناخت خیلی خوبی از فرهنگ مردمی که می خواست به خودش جذب کند داشت. در این راستا، تعدادی جامعه شناس، روانشناس، متخصص علوم سیاسی و حرفه ای های مبارزه های سیاسی قبل از انقلاب سعی کردند خودشان را به مردم نزدیک کنند.

اگر به فرهنگ خودمان از زاویه سیاسی نگاه کنیم، اگر بخواهیم این مطلب را ساده بگویم، ما ایرانی ها از اینکه انتقاد یا اعتراض کنیم و یاد ر موضع مخالف آن کسی که در مسند قدرت هست، با شیم، خوشمان می آید، یعنی اگر کسی به

نیرویی که برای دوم خرداد

برنامه ریزی کرد، نیرویی

نبود که در اندیشه حل مشکلات

کشور و مردم باشد. هدف

برنامه ریزی آنها اشغال مجدد

کرسی های قدرت بود

خودش جرات بدهد که در مقابل رییس بایستد، او را تحسین می کنیم، این در فرهنگ ما هست. جناح شکست خورده مجلس چهارم در واقع داشت جلوی یک عده رییس می ایستاد، رؤسایی که من نوعی زورم به آنها نمی رسد، ولی آنها چون خاستگاه اجتماعی مشترک و پیوندهای ریشه ای داشتند، می توانستند جلوی یکدیگر بایستند، و این با خواست های مردم بسیار سازگار بود. در مقابل جناح قدرتمند نمی ایستم، بلکه جناحی از جنس خود آنها می ایستد، این جناحی که از جنس خود آنها بود، سپر خیلی خوبی بود که مردم پشت آن جنبه بگیرند و به جای اینکه خودشان در خط مقدم باشند، مبارزه را به آن جناح واگذار کنند. به همین دلیل، مردم وقتی که آن جناح شروع به ساماندهی، چاپ روزنامه و پیام فرستادن و اعتراض به آنها که در مصدر قدرت بودند، کرد، فکر کردند این همان چیزی است که ما لازم داشتیم و خیلی به گنه قضیه فکر نکردند که آیا این ها از دو جنس متفاوت هستند یا یک جنس دارند؟

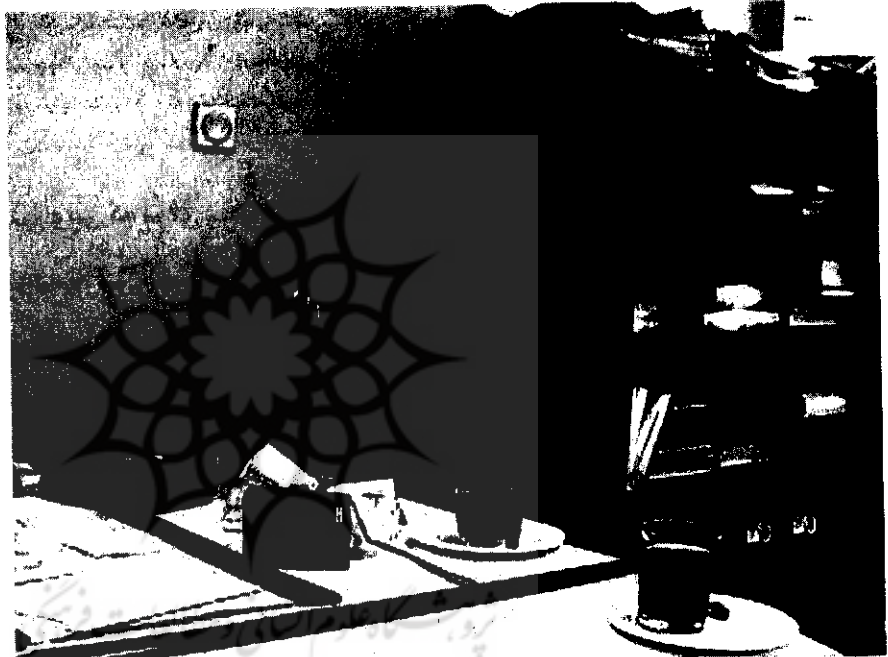
بنابر این مردم به این جناح پیوستند، چون در واقع آنها داشتند حرفی را می زدند که مردم جرات گفتن آن حرف را نداشتند. خب بنابر این زمینه ساز دوم خرداد را من حداقل به هیچ وجه به دو ماهی که فرد جدیدی نامزد شد که تمیز بود و خیلی خوب حرف می زد، محدود نمی کنم.

یک چنین مبارزه ای در میان گروه هایی که تا دهه، پانزده سال پیش ریشه های مشترک داشتند، سبب شد که مردم احساس نزدیکی بکنند، برای اینکه دیدند اینها همان مطالباتی را عنوان می کنند که در واقع خود مردم دارند. اما این جناح، به قول شما اگر بگویم دوم خردادی، یا اصلاح طلب ها، (چون واقعا کلمه اصلاح طلب می تواند به طیف خیلی وسیعی اطلاق بشود) با چه هدفی این مبارزه را شروع کردند؟ و چرا مردم به این گروه پیوستند؟ مردم پیوستند برای اینکه آنها داشتند جلوی عده ای می ایستادند که خود مردم جسارت ایستادن در مقابل آنها را نداشتند. اما آنها چه بهره برداری کردند؟ جنگ آنها بر سر حفظ مواضع قدرت بود. آنها این مردمی را که با آنها همذی کرده بودند، هدایت کرده اند به آن جبهتی که به اهداف آنها کمک کند و آنها بتوانند مواضع قدرت را مجدداً به دست بیاورند. واقعیت این است که مردم مطرح نبودند بلکه آن چیزی که مطرح بود، من و طرف مقابلم بود. بنابراین نزاع ما یا مبارزات بر سر این نبود که ما برای این ملت و این کشور قرار است چه کنیم. سؤال این بود که من باید روی این صندلی بنشینم یا شما؟ هر دوی ما نمی توانیم با هم روی این بنشینیم. خب حالا من برای اینکه صندلی را از زیر پای شما بکشم، طلبیتا اگر ۱۰ تا ۱۵ میلیون نفر داشته باشم که کمک کنند، قطعاً برنده ترم، بنابراین من معتقدم که گروهی که خودشان را اصلاح طلب می نامند، مبارزه را نه به خاطر مردم، بلکه به خاطر خودشان شروع کردند. مردم هم به اینها پیوستند چون احساس کردند آنها گروهی هستند که جسارت ایستادن دارند، جسارت اعتراض کردن دارند. مردم خودشان این جسارت را نداشتند.

نتیجه چه شد؟ به نظر من، ممکن است عده ای امروز این حرف های مرا بشنوند و فکر کنند که من دارم مثل محافظه کارها حرف می زنم، یا مثل محافظه کارها فکر می کنم، اما، واقعیت این است که من فکر می کنم بین هر دوی اینها عوار بر سر لحاف ملانصر الدین است، و نه بر سر این مملکت و منافع ملی این مملکت و ملت. در نتیجه اگر قدری دقیق تر به قضیه نگاه کنیم، آن وقت می بینیم که موقعی مردم را یک جناح به صحنه کشیدند با برآزی خاص و موقعی دیگر، همان مردم به صحنه کشیده شدند، با برآزی دیگر. شاید جواب شمار از آنچه انتظار داشتید، طولانی تر عرض کردم ولی فکر می کنم آن گروه اصلاح طلب که خود من هم به آنها دل بسته بودم (یعنی اگر روزی قرار باشد همه

کسانی را که به این گروه رای دادند بازخواست کنیم، قطعاً من هم یکی از آنان هستم) به هیچ وجه منکر این قضیه نیستم، ولی حداقل کاری که کردم و فکر می‌کنم صادقانه این کار را کردم، این بود که از سال دوم ریاست جمهوری آقای خاتمی شروع کردم به نقد آقای خاتمی و شاهدش مصاحبه‌هایی است که انجام دادم. علت آن هم این بود که می‌گفتم من روزی رای دادم، بعد اگر فهمیدم که با این رای، من چه کردم و با این رای من، دیگران چه کردند، باید خودم را نقد کنم. باید از خودم انتقاد کنم. نباید به خاطر اینکه یک روز یک رای دادم با این جریان تا آخر عمرم جلو بروم. باید جایی بایستم و بگویم اشتباه کردم ولی خیلی ما برایشان ناگوار بود که این کار را بکنند چون اعتراف به اشتباه کار آسانی

که مراسم تحلیف آقای رئیسی برگزار شد، ما جمهوری اسلامی ایران به یک نقطه عطف رسیدیم، یعنی با قسمتی از گذشته وداع کردیم و گام در مسیر جدیدی گذاشتیم. به این ترتیب که برخلاف سیاست‌ها و خط‌مشی‌هایی که از لحظه پیروزی انقلاب، اصول کلی سیاست‌های جمهوری اسلامی را تشکیل می‌داد و جزو شعار اصلی و مقدس نظام محسوب می‌شد، از آن زمان سیاست‌های دیگری در پیش گرفته شد. عنوان ظاهری این سیاست‌ها آزادسازی اقتصادی و تمرکززدایی از دولت یا کوچک کردن دولت بود، ولی در حقیقت بافت سیاسی، اجتماعی و طبقاتی اجتماع ایران را تغییر داد و بر فرهنگ عمومی تأثیر گذاشت؛ فرهنگی که حتی در همان اواخر حیات امام، ساده زیستی، توجه به



نیست، بنابراین خیلی‌ها با این جریان جلو رفتند و هنوز هم دارن جلو می‌روند.

■ گزارش: این تحلیل به جای خودش در خور توجه و تأمل است، اما مسائلی هست که اگر بخواهیم عمیق‌تر بررسی بکنیم، باید به آنها بپردازیم. اولاً اگر به ساختار قدرت در ایران نگاه بکنیم، می‌بینیم، ما با سه طیف قدرت در ارتباط هستیم. این سه طیف حتی در قبل از دوم خرداد هم شناخته شده بودند: طیف موسوم به راست، طیف موسوم به چپ و طیف موسوم به تکنوکرات‌ها یا کارگزاران و اتفاقاً در این میان، کارگزاران نقش بسیار اساسی تری دارند که سرکار، در تحلیل ثانویه این نکته اشاره نکردید. اگر بخواهیم به یک تحلیل واقع بینانه تر نزدیک شویم، باید نقش تکنوکرات‌ها را که از سال ۱۳۶۷ اهرم اجرایی کشور را در دست گرفتند و در روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نقش تعیین کننده داشتند، بررسی کنیم. در این باره حتی می‌شود گفت روزی

اقتدار محروم و معاندت از شکاف طبقاتی به عنوان شعارهای اصلیش، مطرح برد. ولی روزی که این دولت شروع به کار کرد، بازیگرانی خاص این شعارها را به حاشیه راند و اگر امروز شاید یک سری ناهنجاری‌های بنیادین در جامعه هستیم، شاهد شکاف طبقاتی هستیم، شاهد ظهور یک طبقه ابرثروتمند هستیم، شاهد ظهور یک طبقه سرمایه دار و وابسته به سرمایه داری بین المللی هستیم، ریشه‌هایش را باید در آن جستجو کنیم. این، فاکتور بسیار مؤثری است.

گزارش تحلیل شمار آبول دارد، به طوری که در شماره بعد از انتخاب آقای خاتمی در سال ۷۶، تحلیلی را که قبل از انتخابات کرده بود، چاپ کرد مبنی بر این که دو جناح بر سر حفظ قدرت جنگیدند، لذا ما تا اینجا با شما اختلافی نداریم. ولی چگونگی می‌شود طیف تکنوکرات و نقش آن را که همین الان به اعتقاد برخی محافل و اشخاص مطلع و تحلیل گر، حرکت‌های بسیار تعیین کننده‌ای در این مملکت انجام

می‌دهند که عامه که سبیل است، حتی روشنفکران هم این کارها را می‌کنند. کارگزاران در حساب راست یامی کارگزاران در حساب چپ، ندیده گرفت در حالی که می‌تواند مبدع این نوع حرکات و برنامه ریزی‌ها همان کارگزاران هستند. جایگاه این آقایان را در این تغییر و تحولی که ایجاد شد، چه می‌دانید، مخصوصاً که شواهد و قراین بسیاری برای اثبات این نقش وجود دارد؟ حتماً سرکار هم توجه کرده‌اید که موتور مالی و محرکه برنامه ریزی تبلیغاتی دوم خرداد، بخش‌هایی از کارگزاران بودند، پول و اندیشه کارگزاران در دوم خرداد به اندازه زیرکی برنامه ریزان جناح چپ در شکست جناح راست مؤثر بود... نظر شما چیست؟

تاکتیک‌های شادی طلب من با اینکه کارگزاران نقطه عطفی است، موافقم، برای اینکه ما ده‌سالی اقتصاد دولتی داشتیم. اگر اقتصاد دولت آقای میرحسین موسوی را نگاه کنیم، می‌بینیم که به دلیل جنگ، تحریم‌های بعد از انقلاب و... تفکر حاکم، اقتصاد دولتی بود. یعنی ما هر چه بیشتر دولت را گسترده کردیم، در بازرگانی و... چنین وضعی با روی کار آمدن آقای هاشمی رئیسی و ریاست جمهوری ایشان دیگر محلی از اعراب نداشت به دلیل اینکه اصلاً تز ایشان نقطه مقابل دولتی کردن بود. به همین دلیل هم سیاست تعدیل ساختاری را به اجرا گذاشت.

من با شما تا اینجا هیچ حرفی ندارم، اما آنچه می‌خواهم به آن نگاه کنم، ریشه کارگزاران یا به قول ما خاستگاه اجتماعی کارگزاران است. شما در مورد هر کدام از تکنوکرات‌هایی که بر سر کار بوده‌اند و هنوز هم هستند، اگر یک نسل به عقب بروید، می‌بینید که همه آنها از دل راست برخاسته‌اند. منتها فرقی که ایجاد شد این بود که راست طی یک دوره از افراد سنتی خودش در صحنه استفاده می‌کرد اما رسید به جایی که به جای تحمیل کرده‌اش را فرستاد به صحنه. افرادی بامدرک دکترا، افرادی با ظاهر اقتصاددان، افرادی با ظاهر درس تجارت خوانده، بازرگانی خوانده، یعنی این نبود که تکنوکرات‌ها مستقل از دو جناح باشند. تکنوکرات‌های ما ریشه‌شان به جناح راست برمی‌گشت. بنابراین من به هیچ وجه حساب کارگزاران را از جناح راست جدا نمی‌کنم، فقط اتفاقی که افتاد، این بود که کارگزاران جناح راست درس خوانده و زیرک و آشنایه مسایل بین المللی، آن‌غشاء سنتی را شکست و آمد در هیأت دیگری ظاهر شد. حال برگردیم به سؤال شما که به نظر من خیلی حیاتی است. سؤال این بود که اگر کارگزاران ریشه در جناح راست داشت، چگونه از کسی حمایت کرد که در واقع چپ می‌زد. شهرداری یا امثالهم که در واقع هزینه‌ها را پرداخت کردند، اینها را باید علاقه‌مند باشند که خرج بکنند تا کسی از جناح مقابل روی کار بیاید.

دو تا نکته را فراموش نکنیم: یکی اینست که آن کسی

که آمد روی کار باشناختی که از او داشتند، می دانستند که ایشان مرضی العرفین و مورد قبول هر دو طرف است. این را از قبل می دانستند. یعنی این طور نبود که فردی که آمد شناخته شده نباشد یا اصلاً ندانند که ایشان موضعش چیست؟ اخلاقش چیست؟ نه، ایشان قبلاً تمرین وزارت را کرده بود و بنابراین دست او رو بود و معلوم بود که ایشان با هیچ یک از طرفین به جنگ بر نخواهد خواست و دوم اینکه در جایی که قرار بود قانون اساسی تغییر نکند و کماکان بعد از دو دوره یک رییس جمهور بیاید، اتفاقاً جناح راست مایل به میانه که کارگزاران باشند، خیلی خوب حساب کردند. چون حساب کردند اگر کسی بیاید روی کار که با منافع ما کاری نداشته باشد، از نظر ما خوب است. لزومی ندارد که شما با ما دشمن نباشی، همین قدر که با ما کاری نداشته باشی، کافی است. دوم خرداد این راه آتشی داد. بنابراین به خوبی حمایت کردند و پشت قضیه ایستادند و خرج کردند.

● گزارش: اینجا یک سؤال کلیدی پیش می آید. اگر کارگزاران برخاسته از جناح راست است، چه دلیل و چه عاملی باعث شد که به جای آنکه روی کاندیدای راست سرمایه گذاری کند، روی کاندیدای چپ سرمایه گذاری کرد؟
 □ دکتر شادای طلبه جواب من اینست که، آنکه خودش را از جناح راست نامزد نمایندگی کرده بود، خیلی در باطن حساب و کتاب روشنی با جناح راست نداشت. در واقع آنها دو قدرت بودند که در یک جناح با هم می ساختند. ببینید... من جلوی شما تعظیم و تکریم می کنم، بلند می شوم و احترامتان را دارم ولی وقتی می آیم پای حساب و کتاب، حفظ قدرت و منافع خودم، در ترجیح می دهم در مقابل خودم که ستونی هستم، ستونی دیگری در همان مجموعه علم نکنم. دو تا پادشاه نمی توانند در یک سرزمین زندگی بکنند اما یک پادشاه ضعیف به قدر کافی به من امتیاز می دهد تا من زندگی مرا بکنم بنابراین علت اینکه آنها از کاندیدای جناح راست حمایت نکردند، این است.

● گزارش: اینجا به استنباط از گفته های شما می رسیم که کارگزاران در وجود جناحی که از بطن آن متولد شده بودند، خطری را احساس می کردند و برای گریز از این خطر آمدند از فردی حمایت کردند که طبق تعریف سرکار، به حاشیه سود آن هاهم لطمه نمی زد. پس این مفهومش اینست که در این فاصله، یک نیروی سیاسی سوم در این مملکت به وجود آمده که منافعش با جناح راست در تضاد و تعارض است. از طرفی، بنابراین برخی از موضع گیری های افراد متنفذ جناح چپ، این نیروی سوم (کارگزاران) با آنها هم در تضاد است. اشاره می کنیم مثلاً به نوشته های آقای عباس عیدی که حتی تا مرز تشویق به پرسش از بالاترین قدرت کارگزاران پیش رفت، یا آقای اکبر کنجی که یکی از مظاهر

نیروهای چپ یا اصلاح طلب و یادوم خردادی است و موارد دیگر. پس در اینجا کارگزاران اگر نیروی ضعیفی باشند در آن واحد دارای دو دشمن قوی و قدر نخواهد بود و اگر خودش نیرویی قوی باشد، به راحتی می تواند این دو نیرو را سر جای شان بنشانند. پس این امر نشان می دهد که یک، مادر ایران یا یک نیروی بسیار نیرومند و تعیین کننده به نام کارگزاران رو برو هستیم، دو، هیچ یک از این دو نیرو - چه راست و چه چپ - علی رغم اختلاف سلیقه، اختلاف مشرب و اختلاف منافع اقتصادی کلانی که با این جناح دارند، حریف این جناح نمی شوند.

● اگر بخواهیم به نقاط کور و ناشناخته و قایم چهار سال اخیر و نادیده گرفتن و فراموشی تدریجی برخی از مواعد اصلی دوم خرداد که مردم را پای صندوق رای کشید، برسیم، باید ارزیابی نسبتاً قلی قبولی از جایگاه کارگزاران در نظام کنونی ایران، چه از بعد اقتصادی اش، چه از بعد

وضع و سیاست های عمومی

نسبت به دوره سازندگی فرقی

نکرده، بنا هم نیست تغییری

ایجاد شود، لذا تکنوکرات ها اگر

همراهی و موافقتی نداشته باشند،

مخالفتی جدی هم نشان نمی دهند

سیاسی اش و چه از بعدی اجتماعی اش بکنیم.

برای روشن شدن موضوع، گزارش ناگزین توضیحی را خدمت سرکار ارایه می کند و آن اینکه در چهار سال گذشته، هست های کلید اقتصاد این مملکت هم چنان در دست کارگزاران بود. در بعد سیاسی، مجمع تشخیص مصلحت نظام که در قانون اساسی و طبق وصیت صریح حضرت امام فقط وظیفه مشورتی داشت، تبدیل به یک نهاد قانون گذاری شده است؛ نهادی که گاهی فراتر از شورای نگهبان عمل می کند. به عنوان نمونه و شاهد مثال، قضیه طرح ساماندهی اقتصادی دولت آقای خاتمی را مطرح می کنیم که اینها نشستند با سلام و صلوات و بوق و کرنا یک طرح ساماندهی اقتصادی تهیه کردند، رفت در مجمع تشخیص مصلحت نظام، چرا اول باید برود آنجا؟! کجای قانون این را پیش بینی کرده است؟ در قانون اساسی یا در قوانین عادی؟! اصلاً چنین چیزی نیست. در قانون اساسی ما، وظایف مجمع تشخیص مصلحت مشخص است، برنامه می رود آنجا و بعد به صورت مسخ شده ای بر می گردد. یعنی در واقع فراتر از مجلس که نهاد مقننه است

و شورای نگهبان، مابه یکباره بایک نهاد سیاسی با حق و تر مواجه می شویم.

مسئله آخر، مسئله تحقیق و تفحص مجلس بود که آن موضع را مقام رهبری گرفتند، و در مقابل آن موضع را رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام گرفتند. پس سرکار که استاد دانشگاه هستند و به عنوان یک روشنفکری که خودتان خودتان را نقد کرده اید، از عا ن بفرمایید که باید کار اکثری های مؤثر در عرضه سیاست و اقتصاد را درست شناسایی بکنیم. شما نسبتاً مواضع دو تا جناح را بیان کردید ولی آن چیزی که از نظر خیلی ها کلیدی است، نقش تکنوکرات ها و پدر معنوی تکنوکرات هاست. اگر این نقش را بشناسیم، می توانیم تحلیل مناسب و قابل دفاعی به خوانندگان و مخاطبان خودمان ارایه بدهیم. ولی اگر نشناسیم دوباره همان دور تسلسل را طی می کنیم که راست می خواهد چپ نابود بشود، چپ می خواهد راست نابود بشود...

□ دکتر شادای طلبی: من در مورد اهمیت کارگزاران اصلاً با شما اختلاف نظری ندارم، چون همانطور که شما به درستی می فرمایید مجمع تشخیص مصلحت نظام تا قبل از رفتن جناب رفسنجانی در واقع ختم می شد شاید به موارد خاصی که کلری ارجاع می شد برای حل اختلاف. بعداً مجمع تشخیص مصلحت تبدیل شد به کابینه. کابینه ای که به اندازه دولت، در درونش افراد شرکت می کردند و می کنند. از همه جالب تر اینکه افرادی که در کابینه قبلی بودند به مجمع تشخیص مصلحت نظام پیوستند و تعدادی هم که هستند، هنوز هم آنجا حضور دارند.

اجازه بدهید این را طور دیگری مطرح کنم. من به هیچ وجه اهمیت کارگزاران را حداقل در ده دوم انقلاب، نه تنها ندیده نمی گیرم، بلکه معتقدم ریشه بسیاری از مسایلی که احتمالاً ما در پنجاه سال آینده با آن مواجه هستیم، در تصمیم گیری هایی است که در ده دوم انقلاب توسط همین گروه گرفته شده است و می توانیم شواهدش را هم ذکر بکنیم، منتها حرفی را که سعی می کنم حداقل خودم بفهم که چه وضعیتی را دارم در تحلیل خودم، این است که من بین چپ و راست و کارگزاران دیواری نمی کشم که قابل عبور نباشد. به دلیل ویژگی هایی که کارگزاران دارند، گاهی این دیوار لغزنده است. کارگزاران می لغزند و می آیند به جناح راست و یامی لغزند و می روند به جناح چپ. هر جا احساس کنند که برای بودنشان، برای حفظ قدرتشا ن لازم است با جناح راست نشست و برخاست کنند، آن هفته می شنوید که دارند از آن موضع دفاع می کنند و هر وقت لازم می شود می لغزند به طرف چپ، به عنوان اینکه زبان درازی می کنند یا مظلوم واقع شده اند، یا به عنوان اینکه چرا دعوا می کنید، بیایید بنشینیم با هم مسایل را حل کنیم، نقش میانجی برای خودشان تعریف می کنند.

من معتقدم کارگزاران مجموعه ای که دیوار آهنی به دور خودش کشیده باشد نیست، بلکه مجموعه ای است که بازیری تمام خودش را آنچنان لغزنده نگه می دارد که هر جا احساس کند لازم است، وارد همان کانال می شود. یک وقت از صحبت های مقام رهبری صدر در صد دفاع می کند و یک موقع هم در مقابل یادداشت مقام رهبری از ایشان سوال می کند که تعیین تکلیف کنید. ببینید کارگزاران یک ریشه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دارند که به نظر من با این دو قطب فرق دارد. قطب راست ما، البته با تعریف هایی که ما از راست و چپ داریم، یک طبقه اجتماعی سنتی است ولی از نظر منابع اقتصادی غنی است، به هر حال، منابع اقتصادی زیادی در دست دارد. چپ یک عده آدم های تحصیل کرده ولی بدون منابع اقتصادی و در واقع دست خالی هستند. در این میان، کارگزاران هر دو ویژگی را دارند و در خودش جمع می کند، یعنی هم منابع اقتصادی کلانی را که در دست دارد و هم نیروهای تحصیل کرده ای را که در خودش دارد و هر وقت لازم باشد آنها به عنوان وزیر، به عنوان رییس بانک و ... جلو می آیند. در نتیجه کارگزاران ویژگی هایی را از راست در درون خودش پذیرفته و ویژگی هایی را از چپ و همین به او این امکان را می دهد که بر سر هر دو سوار شود یا در واقع از هر دو، در موقع خودش استفاده کند.

گزارش: دنیای سیاست غیر قابل پیش بینی است.
 امام رهمین دنیای غیر قابل پیش بینی نیز اعلام و نشانه هایی هست که نمی شود انکارش کرد که از جمله جهان بینی یک گروه سیاسی است. مادر جهان بینی های دو گروه مطرح فعلی تفاوت های عمده ای را می بینیم. شاید مردم عام و عزیز ما که مشغله خاص خودشان را دارند، به این تفاوت جهان بینی ها توجه نداشته باشند اما باید برای جنبه علمی روشن باشد. همچنین که جهان بینی کارگزاران بدون اینکه ابراز کرده باشند، باید برای افرادی مثل سرکار قابل درک باشد. آنها از همان زمانی که سرکار آمدند، عملاً مواضعشان قابل درک بود. وقتی در یک نظام بین المللی، یک گروه سیاسی در یک کشور مشهور می شود که به تجارت آزاد معتقد است، یعنی به سایر اصول نئولیبرالیزم که زیربنای جهانی سازی را تشکیل می دهد، معتقد است. پس اینجا ما می رسیم به یک نقطه تضادی که هنوز ممکن است اثرات آن در جامعه ما ظاهر نباشد. اما این تضاد همان جهان بینی حاکم بر تکنوکرات ها و تفاوت آن با جهان بینی بخشی از جناح چپ (بر سر میزان این بخش می توان صحبت کرد) که دقیقاً نقطه مخالف این جهان بینی را دارند (مخصوصاً قدیمی هایشان) البته زوایدی هم دارند که آن زواید الان همه ای کارگزاران حرکت می کنند، اسمشان هم دوم خردادی است و در تیم کاری آقای خاتمی قرار دارند، ولی سیاست کارگزاران را دارند و چون بحث

شخص، نیست ما اسم نمی بریم. همین جهان بینی، با جهان بینی راست سنتی هم تفاوت دارد. درست است که در بازار بین المللی راست سنتی حضور دارد، ولی تلقی و باورش از کارگزاران نسبت به بازارهای بین المللی متفاوت است. یا بیایید ببینید حرف خیلی ظریفی را که آقای خاتمی در آخرین سخنرانی انتخاباتی اش بیان کرد و در گزارش ما به آن پرداختیم. وی گفت: من عبد می بختم با جهانی سازی که فلان عوارض را دارد، شدیداً مبارز به بگم. یعنی در این جا آقای خاتمی به عنوان آن بدنه از دوم خرداد که می شود گفت خالص بازماندگان چپ اولیه هستند، می آید در مقابل ملت می ایستد و متعهد می شود که من با جهانی سازی مبارزه می کنم. ببینید این تعهد دقیقاً در تعارض با برنامه هایی است که کارگزاران و پیروان دارند. خوب این ها قابل هایی است که برای باز کردن نشان کلیدهایی لازم داریم. اگر ما نتوانیم این درها را بگشاییم و اگر نتوانیم به عنوان کسانی که داریم به

مبارزات قبل از دوم خرداد

بر سر این نبود که ما قرار است

برای ملت چه بکنیم، به این

خاطر بود که چه کسی روی

صندلی قدرت بنشینند

مردم اطلاع رسانی می کنیم، خودمان به حداقلی از اطلاعات، برسیم، یکبار دیگر می رویم پای صندوق و به کسی رای می دهیم که ممکن است مدتی بعد باز بگوییم؛ اشتباه کردیم. بنابراین ممکن است این مصاحبه مفصل و طولانی شود، ممکن است ما به جواب نهایی نرسیم، اما اجازه بدهید با توجه به این که گزارش این مسائل را مقداری ریشه ای تر بررسی می کند، از این تقسیم بندی سنتی که در ابتدای فرمایش تان اشاره کردید، یک خرده پارافراز بگذاریم و نیروهای مؤثر و دارای کارین مارا بشناسیم. این کارین ها را چه کسی دارد؟ آقای خاتمی یا کسی دیگری که با یک اشاره انگشت کلیه برنامه ریزی ها را به هم می ریزد. ما این نیرو را نمی شناسیم، این نیرو شاید جنبه مثبت هم داشته باشد، ما الان از دید منفی آن را نمی نگریم. بیاییم خود و خواننده مان را محدود نکنیم به اینکه یک چپ داریم، یک راست داریم، یک کارگزاران داریم که نقش و نیروی آن ها همین است که گفتیم و یا مردم دیده اند.

دکتر شادی طلب: فکر می کنم اختلاف من باشما، شاید این باشد که شما کارگزاران را کاملاً از جناح جدا می کنید، ولی من در عین اینکه قبول دارم که کارگزاران به

عنوان نیرویی دیگر در این طیف هست، اما آنان را خیلی دشمن راست و یا دشمن چپ نمی بینم. کارگزاران هر جا که منافعش باشد، همان جا حضور می یابد. شاید اختلاف نظر مادر آن مرزی است که داریم میان این ها می کشیم. من واقعیت ریشه های کارگزاران را در جناح راست می بینم و بیره برداری های کارگزاران را از جناح چپ می بینم. این نیرو هر جا که لازم بوده، حضور پیدا کرده است. اما در یک چیز یا شما خیلی موافقم و آن این است که جهان بینی های حداقل سی سال اخیر کشور ما باید مورد توجه قرار گیرد، اینکه می گوئیم سی سال، به خاطر این است که ما یک دوره ای، یعنی همان دوره بر سر کار بودن دولت آقای رفسنجانی، بسیاری از آنها را که در ده سال قبل از انقلاب بوده، دوباره زنده کردیم. منتها این بار در یک شکل و شمایل دیگری، با یک ظاهر دیگری.

آنچه که در دولت کارگزاران اتفاق افتاده چه بوده است؟ قبل از انقلاب در برنامه های چهارم و پنجم گفتیم که ما می خواهیم به دوره های تمدن برسیم، زانین دوم بشویم و آنچه که مهم است رشد اقتصادی است. فعلاً به آن برسیم تا بعداً با هم حرف بزنیم. اصلاً یکی از عوامل به وجود آمدن انقلاب این بود که آن گروهی که گرداننده انقلاب بودند، این تزلزل را بر دند زیر سوال که نه خیر آقا چرا رشد اقتصادی اتفاق بیفتد، ولی عدالت اجتماعی در کار نباشد. یک عده کاخ نشین باشند و یک عده کثیری کوخ نشین. همین جهان بینی را بر دیم زیر سوال و بازیر سوال بردن این جهان بینی انقلاب پیروز شد، با تمام ابعاد دیگری که داشت و الآن نیازی به گفتن آن نیست.

در دهه اول انقلاب ما گفتیم که آنچه برایمان مهم است، این است که همه مثل هم باشیم، اگر قرار است فقیر باشیم، همه با هم فقیر باشیم، هر چه هست با هم تقسیم کنیم. بنابراین شما کرات را می گیری من هم کرات را می گیرم، شما گوشت می گیری، من هم می گیری. اختلاف طبقاتی خیلی بد است. همه مان روی زمین می نشینیم. مبل و صندلی خیلی بد هستند، کسی روی آنها نمی نشیند. ماشین چیز بدی است، اگر بشود با چیز دیگری رفت و آمد می کنیم. این وضع ادامه داشت تا رسیدیم به زمانی که آقای رفسنجانی آمد بر سر کار. جهان بینی دوره آقای رفسنجانی به هیچ وجه با دوره قبل مشابهتی که نداشت، درست نقطه مقابل هم بود. ایشان با همین شخصیت و طرز تفکری که دارد با شیک زندگی کردن، خوب زندگی کردن، رشد اقتصادی، اصلاً نگران اختلاف طبقاتی نیست، اصلاً نگران توزیع درآمد نیست. آنچه که مهم اینست که در بازارهای بین المللی حضور داشته باشیم. نقشی که به ما محول می شود، به عنوان عرضه کننده نفت ایفا کنیم، تجارت حرف آخر را می زند، ما راه آهن را نمی کشیم برای این که نقش تجاری مان را به خوبی

ایفا کنیم، ما بر سر راه کشورهای زیادی قرار داریم، شما می بینید که تمام صحبت ها حول و حوش تجارت، داد و ستد و رشد اقتصادی است و اصلانگران عدالت اجتماعی نیستیم. **■ گزارش:** پس اجازه بدهید این جایک نتیجه گیری کنیم؛ در واقع در دهه دوم انقلاب همان نوعی از جهان بینی بر کشور ما حاکم شد که در یک دهه پیش از انقلاب بر کشور ما حاکم بود؟

□ دکتر شادای طلب: دقیقاً، شما اگر به یکی از شماره های مجله ایران فردا - که الان شماره اش خاطر م نیست - مراجعه کنید، مقاله مراد قیفاً درباره تفاوت های این جهان بینی می بینید.

تکان نمی خورد؟ امروز ممکن است نخورد ولی آیا فکر می کنید فردا هم نخورد؟

□ دکتر شادای طلب: نه، من نگفتم فردا هم نمی خورد، من فکر می کنم همین گفتگویی که من و شما با هم داریم در واقع یکی از آن نشانه هایی است که ما از اینکه در واقع یک تجربه را دوباره در ده سال بعد از انقلاب زنده کردیم، همه مان به آن انتقاد داشتیم و آنچه که ما در اتفاق می افتد، دنباله همان قضیه است. یعنی این که ما امروز جمع شدیم و دور هم نشستیم، در واقع به نظر من خودش نشان دهنده این است که حداقل من نپذیرفته ام که آب دارد به آرامی جلو می رود و هیچ اتفاقی هم نخواهد افتاد، چرا! این اتفاق دارد می افتد.



منتها چقدر مابه آن نگاه هستیم، این مهم است. استیلای آن نوع جهان بینی که مورد بحث است، در ده سال دوم انقلاب اتفاق افتاد و هنوز هم دارد ادامه پیدا می کند و به هیچ وجه هم اصلاحاتی که حرفش را می زنیم، آن حرکت را متوقف نکرده است. اما ما فکر می کردیم که آن را متوقف می کند. جایی که می گویم اشتباه کردم، آن جایی است که فکر کردم دوم خرداد آن حرکت را متوقف می کند و قرار است جلوی آن بایستد و آن را اصلاح کند، در حالی که دوم خرداد که آمد روی کار، آن چنان نرم بود که این موج دارد آن را با خودش می برد. یعنی آن اوضاع ده سال قبل هم تغییری نکرده است. اسمش هست که دیگر دوران سازندگی نیست، ولی در نفت و پتروشیمی، در اقتصاد و... چه چیزی عرض شده است؟ آنها کاملاً حرکتی را که شروع کرده بودند، ادامه می دهند. شاید تنها فرقی که کرده اینست که یک موقع شاید حرکت کمی به سطح نزدیک تر بود، اما الان حرکت هابه عمق رفته

و پیچیده تر شده است و در سطح من با چشم غیر مسلح نمی بینمش، شاید تنها فرقی که کرده این بوده است. آن هم برای اینکه آن حرکت خرنده یا پیش رونده را ببینم، به آن چشم مسلح احتیاج دارد و گر نه شما نگاه کنید شرکت های اقماری که در پتروشیمی به وجود آمده این ها را چه کسی می گرداند یا همین طور در صنعت نفت.

■ گزارش: که صد ها شرکت است، یادش برداری یا در وزارت نیرو...

□ دکتر شادای طلب: بنابراین اتفاقی که افتاد، این بود که جریان دوم خردادی آمد روی کار که به هیچ وجه سر جنگ با افراد قبل از خودش ندارد، بلکه ترجیح می دهد که با سازگاری جلو برود. برای همین هم هست که آنها هم راضی هستند، به همین دلیل هم آنها با آقای خاتمی سر جنگ ندارند.

■ گزارش: ممکن است آن خواننده ای که این مطلب را می خواند، دچار سرگردانی بشود، ماباید یک تعریف برای این وضعیت ارایه بدهیم، آیا این تعریف نمی تواند این باشد که مایک دولت در اکتب داریم و یک دولت در سایه؟ شما این تعریف را می پذیرید؟

□ دکتر شادای طلب: بله و آن که در سایه است، سایه اش خیلی سنگین تر است از آن دولتی که در اکتب است. **■ گزارش:** پس حالا ما می توانیم نتیجه بگیریم که خیلی از امور به ظاهر در دست دولت در اکتب است، ولی سرخ در دست دولت در سایه است؟

□ دکتر شادای طلب: کاملاً درست است. من این را قبول دارم.

■ گزارش: بنابراین اجازه بدهید که به یک بخش اساسی بپردازیم و آن اینست که از چند روز دیگر - ۱۴ مرداد ماه - دور دوم ریاست جمهوری آقای خاتمی آغاز می شود، صحبت های متفاوتی هم درباره ترکیب کابینه و... هست بنابراین هنوز کسانی هستند که امید دارند آقای خاتمی در دور دوم به نوعی دیگر عمل کند، شما بر اساس تعریفی که ارایه فرمودید و بر مبنای حقایقی که وجود دارد، آیا حداقلی از ابزار را در اختیار آقای خاتمی می بینید که ایشان بتوانند حداقل قدمی را بردارند؟

□ دکتر شادای طلب: امیدوارم که همه مان داریم، چون اگر نداشته باشیم که واقعاً مرده ایم، ولی من متأسفانه نمی بینم که آقای خاتمی خیلی بتواند انتخاب های فارع از گذشته داشته باشد. حال ممکن است برخی افراد عوض شوند، ولی خصوصیات آنها خیلی به هم نزدیک خواهد بود. در واقع من خودم را آماده نکرده ام که کابینه ای را ببینم که از نظر کیفیت با کابینه قبلی خیلی متفاوت باشد. من نمی بینم آقای خاتمی را در چنین موضعی که بتواند نه خیلی محکمی به آنها بگوید که در دولت سایه هستند، بگوید اصلاً نه نگفتن یا روحیه ایشان جور در نمی آید.

■ گزارش: ما میدانیم و نمی توانیم انکار نکنیم که هم در جناح راست و هم در جناح چپ طیفی هستند که فارغ از بازی های سیاسی به اصول اعتقادی شان وفادار هستند و به واقع غم ملت ایران را می خورند. (منتها از دیدگاه خودشان مشکلات و مسایل مردم ایران را می بینند) که می شود به آنها گفت انسان های صادق و لواینکه تفکر ایشان اشتیاق باشد. هم در راست چنین نیروهایی را داریم، هم در چپ داریم و می بینید که برخی اوقات اینها هم می کنند و لواینکه به ضرر خودشان و به ضرر جامعه تمام بشود. شما آینده این

دولت دوم خردادی که آمد

سرکار به هیچ وجه

سر جنگ با افراد قبل از

خودش را نداشته و ندارد

نیروهای خالص و مخلص را چگونه ارزیابی می کنید؟ آیا در میانه دو سنگ آسیا خرد خواهند شد و یا هم چنان که هیچ گاه در صد سال اخیر، مردم ایران از پانزدهم تا بیست و یکم می توان امیدوار بود این نیروها، تأثیرگذاری حداقلی در تعدیل جریانات فعلی داشته باشند؟

□ دکتر شادای طلبه: فکر می کنم همین نیروهایی که مشابه آنها اشاره دارید تا الان هم در بعضی از مواقع موفق شده اند که نقش تعدیل کنندگی داشته باشند، یعنی با تمام سختی هایی که داشته اند یادشواری هایی که با آن روبرو بوده اند نه لزوماً از نظر اقتصادی بلکه در فکرشان، در ایده آل هایشان موفقیت هایی داشته اند و من بعید می دانم که این نیروها میدان را خالی کنند تا چه اندازه برای این نیروها میدان باز شود، این...

■ گزارش: که مطمئن نمی شود.

□ دکتر شادای طلبه: نه، نمی شود. اما من امیدوارم آنها خرد نشوند و حداقل از اندک فضا هایی که ممکن است فراهم بشود، استفاده کنند برای اینکه تعدیل کنند، برای اینکه منافع کشور را این وسط مطرح کنند. اگر هم قادر به حفظ کردنش نیستند (چون در موضعی هم نیستند که بتوانند این کار را بکنند) ولی به نظر من باید نقش اطلاع رسانی، نقش آگاه کردن مردم و نقش طرح مسأله را داشته باشد. فکر نمی کنم که این نیروها به کلی کنار بکشند و درها را به روی خودشان ببندند.

■ گزارش: مسأله کنار کشیدن نیست، مسأله کنار گذاشتن است.

□ دکتر شادای طلبه: فکر می کنم این نیروها خواهند

بود و خواهند ایستاد. شما کاملاً درست می گوید ممکن است تلاش هایی برای آنکه این نیروها را کنار بگذارند، صورت بگیرد. این تلاش ها همیشه بوده است. تجربه اول نیست، تجربه آخر هم نخواهد بود.

■ گزارش: در دور اول انتخاب آقای خاتمی جوان های شانزده ساله رای دادند و در این دوره جوانان پانزده ساله رای دادند. این قشر جوان که اسمشان رای اولی هاست، یا جوانهایی که از مسایلی سرخورده بوده اند و به آقای خاتمی و جناح موسوم به چپ پیوستند، در پایان دوره دوم آقای خاتمی ۲۲-۲۵ ساله و یا ۱۹-۲۰ ساله می شوند. این سؤال مطرح است که این جوانان که تقریباً مدیران چند سال آینده کشور ما خواهند شد به نظر شما چه نصیبی تاحال برده اند و چه نصیبی خواهند برد؟ فارغ از شعارها و افعال این ها چه گیرشان می آید و از آن خلوص نیتی که داشته اند چه در صدی را نصیب می برند؟

□ دکتر شادای طلبه: واقعیت اینست که فکر نمی کنم رای اولی ها، آن محاسبات خیلی روشنی را که احتمالاً آدم های در حدود سن من ممکن است داشته باشند، کرده باشند. گرچه دوست داریم بگوئیم که همه با منطق و عقل عمل آمده اند رای داده اند، ولی نمی توانیم انکار کنیم که به هر حال یک بخش از حضور رای اولی هانشی از هیجان است، یک بخش آن اظهار وجود کردن است، یک بخشش از رضای خواست های شخصی است، یعنی من حداقل فکر نمی کنم که رای اولی ها با حساب خیلی دقیقی آمده اند جلو که من امروز بروم رای بدهم، فردا یک شغلی گیر من خواهد آمد.

استنباط من این است که رای اولی های بیشتر با هیجان آمده اند، با عشق به اینکه کسی جلوی این نه نفر ایستاده است، البته این نیاز به تحقیق دارد و من ادعای نمی کنم که حتماً فرضیه ام درست است. اما افعال اگر هم محاسبه ای کرده باشند، اگر فکری کرده باشند که ما چیزی گیرمان می آید، در حد این بوده که اجازه داشته باشند مثلاً روسری رنگی سرشان کنند، یا اجازه داشته باشند سندنل هم پایشان کنند و کسی هم به آنها حرفی نزنند که چرا سندنل پایتان کرده آید، یا اگر روپوششان چهارخانه هم بود، کسی جلوی شان را نگیرد که چرا روپوش چهارخانه به تن کرده آید و رنگ مشکی نهوشیده آید. امیدوارم جوان ها فردا به این حرفی که من می زنم، معترض نشوند که این آدم های پیر، دنیا را از چشم خودشان می بینند و نمی فهمند که ما چه می گوئیم. اگر چنین ایرادی از من گرفته شود، قطعاً هیچ اعتراضی نخواهم کرد چون زن ۵۵ ساله ای مثل من، مانند یک جوان ۱۵ ساله دنیا را نمی بیند.

■ گزارش: باین حساب، سوال آخر این می شود که در آن صورت، در دوره بعدی که هر شخصی با کسوت آقای خاتمی یا با پیشش آقای خاتمی و یا شعارهای آقای خاتمی

بخواهد بیاید رییس جمهور دوره نهم بشود، در آن صورت رای اولی های دوره های قبل و احتمالاً رای اولی های همان دوره، با او چه خواهند کرد؟

□ دکتر شادای طلبه: قطعاً کار رییس جمهور بعدی خیلی سخت است، خیلی سخت. چون ما هر تجربه ای که می کنیم، انتظار مان این است که یک قدم به جلو برویم، یعنی نمی توانیم به عقب برگردیم. بنابراین جوان پانزده-شانزده ساله یا بیست ساله فعلی، در دوره بعدی که ببیند چه عیدش شد، آیا زندگی بهتری به دست آورد؟ آیا واقعاً اتفاقی افتاد که حال او دل به آن بندد و در این کشور بماند؟ شما فکر می کنید مسأله فرار مغزها را انتقال می افتد؟ یکی از دلایل آن این است که چهار سال یا پنج سال فردی می آید به تحویلی دل می بندد، امامی ببیند که هیچ اتفاقی نیفتاد. او می گوید اگر چهار سال دیگر هم بمانم، هیچ اتفاقی نخواهد افتاد. البته تا ده سال آینده با آن بچه هایی که در سال های ۵۷ تا ۶۷ به دنیا آمده اند، هنوز رای اولی هایی داریم که آنها را با هیجان وارد میدان بکنیم، ولی ده سال بعد که این ها تمام بشوند، چه خواهیم کرد. فکر می کنم منتظر بشویم، این بچه های ۵۷ تا ۶۷ این دوران بحرانی را پشت سر بگذارند و قطعاً رییس جمهور بعدی دیگر نمی تواند بر رای اولی های ما سوار شود. یعنی بچه ها یا آن ۲۲ ساله های ما انتظارهای منطقی تری خواهند داشت.

در دهه دوم انقلاب، کشور

به اجرای همان سیاست ها و

روش هایی گشاده شد که

در دهه آخر عمر رژیم گذشته

سر لوجه کارها بود

■ گزارش: با توجه به این که چهار سال بعد کل عده رای دهندگان واجد شرایط ۴۵ میلیون نفر خواهد بود و از این تعداد ۱۰ میلیون نفر یا ۱۲ میلیون نفرشان رای اولی های گذشته، حال و آینده باشند. همانطور که گفتید، وقتی مقابل رییس جمهور قرار بگیرند، فکر می کنید چه اتفاقی بیفتد؟

□ دکتر شادای طلبه: من هنوز آمار رای دهندگان را به تفکیک گروه سنی و جنسی ندیده ام. اگر دیده بودم، می توانستم بگویم که کدام گروه های سنی نسبت به رای دهندگان بالقوه، بیشترین رای را به صندوق ریخته اند. در چنین وضعیتی است که می توان یک اظهار نظر دقیق و عملی کرد.